

تغییرات بنیادی در آسیب‌شناسی مبانی ساختارشکنی معماری ایران

شیما هاشمی^۱، امیرحسین فرشچیان^۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی معماری دانشگاه ایرانمهر قروه، کردستان.

۲- دانشجوی دکتری تخصصی معماری اسلامی دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران.

Shima.hashemi.ae@gmail.com

چکیده

دیکانستراکشن رویکردی فلسفی به معماری است، که ریشه‌های تولد آن در ساختارگرایی و پس‌اساختارگرایی می‌باشد. در حدود بیست سال پس از انتشار نخستین کتاب‌های فلسفی ژاک دریدا و اندیشه‌های وی، توسط معماران و منتقدان معماری مورد توجه قرار گرفت و در دنیای معماری دنبال شد. نوشتارهای اندکی درباره معماری دیکانستراکشن ایران وجود دارد که این کمبود در آن‌ها محسوس است، هیچ‌کدام از آن‌ها توضیح نمی‌دهند بر اساس چه قراینی سبک بنایی را دیکانستراکشن می‌خوانند. به این منظور با ارائه بعضی از تعاریف مربوطه، مسائل اصلی دیکانستراکشن از طریق ارجاع به دریدا و مفسران درجه اول آن مورد معرفی و بررسی قرار گرفته است. این امر که لازمه درک مناسب‌تر و کاربردی دیکانستراکشن در معماری است، در ادامه با ملاحظه اختصاصی آن، ریشه‌ها و پشتوانه‌های معماری دیکانستراکتیویسم با ارائه نمونه‌های مرتبط دنبال می‌شود و در نهایت تحلیل اثر این شیوه در معماری معاصر ایران بررسی و برخی نمونه‌های نزدیک به این شیوه معرفی و بررسی می‌شوند. لذا این جستار در نظر دارد با مطالعه ویژگی‌های معماری دیکانستراکشن از طریق جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و تطبیق ویژگی‌ها با نمونه‌های موجود در ایران از طریق توصیف، مقایسه و تحلیل محتوای اطلاعات به دست آمده، تأثیر این سبک را در نمونه‌های ایرانی مورد بررسی قرار دهد. شیوه دیکانستراکشن در معماری معاصر ایران در تقابل با معماری گذشته قرار نمی‌گیرد و می‌تواند راهگشای روشی اصولی برای طراحی معماری باشد.

واژگان کلیدی: دیکانستراکشن؛ معماری معاصر؛ ایران؛ مبانی‌شناسی.

۱- مقدمه

ساختارشکنی سبک توسعه‌یافته‌ای از معماری پساروندگراست که از اواخر دهه ۸۰ میلادی آغاز شده است. این سبک متأثر از نظریه‌های و اساسی است که شکلی از تجزیه و تحلیل نشانه‌شناختی به حساب می‌آید. این سبک با تکه‌تکه کردن، علاقه به دست‌کاری سطح ساختار یا پوسته اثر، اشکال مورب که با تحریف و جابه‌جا کردن عناصر معماری چنان ساختار و پوشش ساختمانی به چشم می‌آید، شناخته می‌شود. ظاهر بصری ساختمان است که سبک ساختارشکنانه را با غیرقابل‌پیش‌بینی بودن و هرج و مرج مهارشده مشخص می‌کند. دغدغه ساختارشکنی بحثی است که در دهه ۶۰ پایانی قرن گذشته مطرح شد. از فلسفه و با دریدا آغاز شد و پایش به بسیاری عرصه‌های دیگر کشید این موج جدید که دوران ساختارگرایی را خاتمه یافته می‌داند بحث روز بسیاری از روشن‌فکران است. در بسیاری از کشورها از جمله ایران نیز راه یافته و در شماری عرصه‌ها از جمله ادبیات و سینما جایگاه قوی پیدا کرده است. در هنرهای تجسمی و معماری نیز گرچه به صورت تک‌مضربی ضروری واضح ندارد اما از آنجایی که نحوه تفکر، تفسیر، فلسفه و رخدادهای تأثیر غیرقابل‌انکاری بر هنر و به‌طور اخص معماری دارند. برانم که در تحقیق پیش رو فلسفه دریدایی را کنکاش نموده و وابستگی‌های بین این فلسفه و معماری را بررسی کنیم. ساختارشکنی رویکردی است فلسفی که در مقابل هر نوع محور گرایی